توضیح انفراد حفص در قرائت «کُفُوًا» و کلام سید در عروة

صفحه ششم از جزوه تواتر نقل الاجماع علی تواتر القرائات السبع بودیم. فرمودند: «والشهید الثانی اجاب[1]». ما سراغ حدائق رفتیم چون «اجاب» را ایشان فرموده بودند. فقط در جلسه قبل من دو نکته را عرض کردم؛ یکی این بود که گفتند چرا شما در جلسه قبل سراغ توضیح قرائت «و ارجلکم» رفتید که ابوبکر شعبة ابن عیاش از عاصم نقل کرده بود. من به مناسبت گفتم که چرا این را گفتم. همان دیروز و در همین فاصله‌ها فرمایش مرحوم آقای شهیدی را دیدم؛ ایشان گفته بودند قبل از رواج حفص در قرن دهم، چرا بین عجم روایت ابوبکر در غایت شهرت بود؛ ایشان فرموده بودند به‌خاطر همین قرائت جر در «ارجلکم» بود که در حکم فقهی با نظر شیعه موافق بوده است. به این خاطر بود که من سراغ آن رفتم. مثال خوب و محل ابتلاء و پر فایده بود. و الا اگر همان جا به مثال هفته قبل دقت بفرمایید، به دقت هم نیاز دارد؛ من که عرض کردم معروف از ابوبکر جر است، از تبیان و از مجمع آوردم که روایت غیر از جر هم از ابوبکر بود. من اصلاً برای این مثال زدم.

اگر آن جا نگاه کنید، وقتی من مقاصد العلیه شهید را عرض می‌کردم، برای شواذ سبع، قرائت شاذ نبود، یعنی اعشی که از ابوبکر نصب را نقل کرده بود و سائرین از ابوبکر جر را نقل کرده بودند، اعشی نصبی را نقل کرده بود که سائرین به وفور خوانده بودند و جزء قراء سبعه بود. برای قرائت شاذ، من مثالی عرض نکردم؛ بلکه می‌خواستم طریق را عرض کنم که چطور یک طریقی از ابوبکرمعروف است و از طریق دیگر معروف نیست. قرائت جلسه قبل شاذ نبود و خیلی هم واضح است. چون قرائت نصب که شاذ نیست. جزء قراء سبع و متواتر است. این معلوم باشد.

گفتند که از شواذ حفص مثال می‌آوردید، خوب بود. مواردی هم بود. الآن من این را عرض می‌کنم. از مستمسک هم می‌خوانم. نکته ی حسابی که همیشه باشد در علوم قرآنی در ذهنتان حاضر باشد، این است که بین متفردات، منفردات، با شواذ فرق بگذارید. اصلاً این‌ها ربطی به هم ندارند. البته ممکن است بعداً در یک جا جمع شوند. الآن مثالی می‌زنم که محل ابتلاء است. مثالی است که مربوط به نماز است. مثال‌هایی که در نماز همه محل ابتلاء آن‌ها است. به‌خصوص سوره هایی که همه زیاد می‌خوانند و محل ابتلاء همگی بوده است. مستمسک جلد ششم، صفحه دویست و پنجاه و یک، مسأله پنجاه و هشت؛ این مثال خیلی خوبی است برای توضیح فرمایش شهید ثانی در المقاصد العلیه. اگر به این فرع به‌خوبی دقت کنید و با نگاه دقیق به آن نگاه کنید، عبارت مقاصد العلیه خیلی واضحتر می‌شود که شهید می‌خواهند چه بگویند و در چه فضایی حرف می‌زنند. این مثال خیلی خوبی است.

مرحوم سید در مسأله پنجاه و هشتم، می‌فرمایند:

> (مسألة ٥٨): يجوز في كُفُوًا أَحَدٌ أربعة وجوه : كفُؤًا بضم الفاء وباللهمزة، و (كُفْوًا) بسكون الفاء وباللهمزة و (كُفُوًا) بضم الفاء وباللواو ، و (كُفْوًا) بسكون الفاء وباللواو ، وإن كان الأحوط ترك الأخيرة[2]

خب این چهار تا را معمولاً همه شنیده‌اند. قرائت مشهورش، یعنی مشهور در کلاس «كفُؤًا» است. «كفْؤًا» هم خوانده‌اند. «كُفُوًا» را تنها حفص خوانده است، لذا در علم قرائات می‌گوییم این از متفردات حفص است. منفردات حفص است. منفردات شاید متجاوز از پنجاه مورد باشد. مکرراتش که بیشتر هم می‌شود. فایل های خوبی هم هست که دقیق و به‌صورت رنگی شده، زحمت کشیده بودند ومتفردات حفص را در کل آیات شریفه یک جا جمع کرده بودند تا آدم سریع ببیند.

شاگرد: در فدکیه هست؟

استاد: نه، ان شاالله می‌گذارم. ولی اصل متفردات حفص هست. در فدکیه یک عنوانی هست به نام متفردات حفص. البته منفردات هم می‌گویند. به این معنا یادم نمی‌آید که از مفردات هم استفاده کرده باشند، به چیزی دیگر مفردات گفته می‌شود. کتابی هست که آقایی متأخر نوشته است به نام الانفرادات. آن هم کتاب خوبی است. نشده که من همه آن‌ها را نگاه بکنم. از شماء ِکتاب معلوم بود که برای آن زحمت کشیده شده. موضوعش را یادم نیست. ظاهراً لینک آن را در فدکیه گذاشته‌ام.

ببینید در این فضا تنها حفص «كُفُوًا» خوانده است. سید می‌فرمایند: «**و كُفْوًا إن كان الأحوط ترك الأخيرة**»؛ یعنی احوط این است که «كُفْوًا» نخوانیم. الآن این خیلی فرع خوبی است؛ اگر طبق آن چیزی که شهید ثانی در المقاصد العلیه گفته اند و مبنایشان است، این عبارت را ببینند، تعجب می‌کنند که شما «كُفْوًا» را از کجا آورده‌اید؟! این قدر فضای آن‌ها مهم است. حال وقتی عبارتی که مرحوم حکیم توضیح می‌دهند را می‌خوانید، می‌بینند سید این چهارمی را متفرع بر مسأله قبلی خودشان فرموده‌اند. مسأله پنجاه؛

> (مسألة ٥٠) : الأحوط القراءة بإحدى القراءات السبع وإن كان الأقوى عدم وجوبها ، بل يكفي القراءة على النهج العربي وإن كانت مخالفة لهم في حركة بنية أو إعراب[3]

«**الأحوط القراءة بإحدى القراءات السبع وإن كان الأقوى عدم وجوبها**»؛ فتوای سید این شد که آن هفت تا لازم نیست. خب این به این معنا است که یعنی طبق ده قرائت بخوانند؟ می‌گویند نه،«**بل يكفي القراءة على النهج العربي**»؛ همین که بر نهج عربی باشد کافی است.«**وإن كانت مخالفة لهم في حركة بنية أو إعراب**»؛ این نظر ایشان است.

شاگرد: مخالف با سبع یا مخالف با همه؟

استاد: با همه.

شاگرد: یعنی ایشان «القرائه سنه متبعه» را قبول ندارند؟

استاد: «علی نهج العربیه» که می‌گویند به همین معنا است. خب آمدند و دیدند قراء می‌گویند «كفُؤًا، كفْءًا، كُفُوًا وكُفْوًا»، بعد می‌گویند «كُفْوًا» لغتی است. یعنی دیدی که یک لغت، در عرب دو استعمال دارد، این هم همانطور است. «لغة فیه»، خب وقتی لغتی در عرب است، خب عرب هم این را به کار می‌برد. در سه تا قرائت به این صورت آمده «كُفُؤًا، كفْءًا، كُفُوًا»، خب چرا «كُفْوًا» آن نیایدی؟! این هم لغتی از عرب است. «ان کان الاحوط» هم احتیاط ندبی است. این را روی فتوای خودشان فرمودند. اما آقای حکیم و سائر شراح چه می‌گویند؟ ذیل قرائت «کفوا احد» همه را آورده‌ام. آقای حکیم می‌فرمایند:

> هذا وهو المشهور بين القراء ، وفي مجمع البيان : « قرأ إسماعيل عن نافع وحمزة وخلف وروَيس (كفْءًا) ساكنة الفاء مهموزة ، وقرأ حفص مضمومة الفاء مفتوحة الواو غير مهموزة ، والباقون قرءوا بالهمزة وضم الفاء » ، ولم يذكر الوجه الأخير. نعم في كتاب غيث النفع للصفاقسي : « قرأ حفص بإبدال الهمزة واوًا وصلا ووقفًا ، والباقون بالهمزة ، وقرأ حمزة بإسكان الفاء والباقون بالضم لغتان ». وهو أيضًا ساكت عن الوجه الأخير. نعم مقتضى أن الإسكان لغة جوازه مع إبدال الهمزة واوًا وعدمه ، ولعله لذلك كان الأحوط ترك الأخيرة[4]

«(كفُؤًا) هذا وهو المشهور بين القراء، وفي مجمع البيان: قرأ إسماعيل عن نافع وحمزة وخلف وروَيس (كفْءًا) ساكنة الفاء مهموزة»؛ در مجمع این را جلو انداختند.**«وقرأ حفص مضمومة الفاء مفتوحة الواو غير مهموزة»**؛ این را من‌فردات حفص می‌گویی‌م. یعنی ابوبکر در روایت از عاصم با او معیت نکرده است. بلکه فقط حفص به این صورت خوانده است.**«والباقون قرءوا بالهمزة وضم الفاء»**؛ لذا فرمودند «هذا وهو المشهور».**«ولم يذكر الوجه الأخير»**؛ یعنی مرحوم طبرسی «كُفُوًا» را نیاورده‌اند. معلوم است که چرا نیاورده‌اند. چون بناء ایشان این است که «القرائة سنة متبعة». بنده عبارات مجمع را آورده‌ام. وقتی سند ندارد و نقل نشده چرا بگوید «كُفُوًا»؟! فضای قرائات که بی‌ضابطه نیست.**«نعم في كتاب غيث النفع للصفاقسي : قرأ حفص بإبدال الهمزة واوًا وصلا ووقفًا»**؛ایشان اول حفص را که من‌فرد بوده جلو انداخته**«والباقون بالهمزة»**؛ یعنی تنها حفص است که واو را دارد و خالص. بقیه همه همزه است. بعد در همزه تفصیل می‌دهد و می‌گوید:**«وقرأ حمزة بإسكان الفاء والباقون بالضم لغتان وهو أيضًا ساكت عن الوجه الأخير»**؛ یعنی ما در کتب قرائت «كُفُوًا» پیدا نکرده‌ی‌م.**«نعم مقتضى أن الإسكان لغة جوازه مع إبدال الهمزة واوًا وعدمه»**؛ وقتی لغت است، خب مانعی ندارد.**«ولعله لذلك كان الأحوط ترك الأخيرة»**؛ یعنی چون لغت است، جایز است. و به این دلیل که در بین قراء ذکر نشده، احوط ترک آن است.

خب اگر این را به دست شهید ثانی بدهید، این را جزء عجایب زمان خودشان حساب می‌کنند؛ یعنی شما بگویید یجوز قرائة «كُفُوًا»، و حال آنکه اصلاً در کتب قرائات نیامده است. اصلاً بناء آنها بر این نبوده. یعنی فضا، یک فضای دیگری شده است. حال من این را مقدمتاً گفته ام.

---

[1]مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسین) ج۷ ص۲۱۸

[2]مستمسک العروة الوثقی ج۶ ص۲۵۱

[3]همان ۲۴۶

[4]همان ۲۵۱

بازبینی #2
ایجاد شده 29 آوریل 2024 15:32:53 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 ژوئن 2024 12:05:31 توسط ... .